ابن سینا و نظر او در باب تأثیرپذیری نبض از عشق

وحیده حداد

کارشناسی ارشد الهیات- فلسفه و کلام اسلامی

چکیده

سابقه و هدف: نبض به عنوان شریان حیاتی بشر، نقشی تعیین کننده در ارگانیزم بدن دارد. اهمیت این مساله زمانی روشن می‌شود که بدانیم اطبای گذشته، علی‌الخصوص شیخ ابوعلی‌سینا، نبض و گرفتن آن را هنگام بیماری در تشخیص نوع درد لازم و ضروری می‌داند و از رهگذر این عامل بیرونی است که می‌توان پی به حالات روحی و نفسانی اشخاص و افراد برد.

مواد و روش‌ها: گرچه پیرامون نبض و شناخت رگ و احوال خاص آن تحقیقاتی صورت گرفته است. لیکن باید از این نکته غافل نمانیم که در باب تاثیر حالات روحی بر چگونگی عملکرد نبض مطالعه‌ای جامع صورت نپذیرفته است. ما در این تحقیق برآنیم تا با استفاده از مطالعه کتب و آثار حکما و اطبای گذشته علی‌الخصوص بوعلی‌سینا به پاره‌ای از نظرات وی در رابطه با نبض و نفس و تاثیر نفس بر چگونگی عملکرد نبض بپردازیم.

یافته‌ها: در این مقاله نظرات شیخ‌الرئیس در موردنفس، نبض و عشق با لحاظ آرای فلسفی و طبی این شهیر مورد بررسی قرار گرفته است که حکایت از وسعت و دقت نظر حکیم، در باب نحوه ارتباط این سه عامل و عنصر اساسی شخصیت انسان می کند. ابن‌سینا براین عقیده است که با رسیدن مزاج به مرحله خاصی که استعداد آن را داشته باشد، نفس انسانی از واهب الصور به کالبد این موجود افاضه می‌شود و این هسته مرکزی، محرک تمام قوا و انفعالات موجود در بدن است. شیخ آغاز ارتباط نفس و بدن را درهمین بدو حدوث نفس و دراصل، بدو افاضه شدن آن می‌داند. در طول حیات هم به نحو ملموسی این تعاملات قابل تبیین است چنانچه وی اشاره می‌کند که با تفکر در عظمت خلقت، می‌توان آثار این‌تفکر را بر ظاهربدن‌که مثلاً همان راست شدن موی بدن است مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری: ابن‌سینا از نبض به عنوان عاملی که بازتاب دهنده حالات روحی و جسمی است یاد می‌کند چنانچه در داستان کنیزک، که بیماری او را عشق تشخیص می‌دهد، گرفتن شریان را عاملی در تشخیص نوع بیماری قلمداد کرده است و همه این‌ها بیانگر وسعت نظر و انطباق شگفتی آور نظرات این طبیب حاذق با اصول علمی پزشکی جدید است. اینک ما در این مقاله برآنیم تانحوه ارتباطات دقیق این سه عنصر محوری وجود انسان را از منظر طبیب برجسته به نمایش گزاریم.

تاریخ دریافت: آبان ۹۱
تاریخ پذیرش: شهریور ۹۲

کلید واژه‌ها: نفس، نبض، عشق، ابن‌سینا.

مقدمه:

دیدگاه‌های فلسفی ابن سینا درباره نفس و عشق و حتی جنبه‌های عرفانی این دو از نگاه ابن‌سینا بسیار مورد بحث قرار گرفته، اما از آنجا که او یک پزشک نیز بوده است، در طرح مباحث نفس پژوهی و عشق‌شناسی، رویکرد طبی هم داشته است و همین رویکرد باعث شد تا ابن‌سینا در چشم انداز فلسفی خود به نفس و عشق، به جنبه‌های بدنی، فیزیولوژیکی و روانشناختی هم توجه داشته باشد که البته در این زمینه،

* فرد مسئول مکاتبات: h.philosophy@gmail.com

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

«نبض» جایگاه ویژه‌ای دارد. به نظر می‌رسد که عدم توجه به این جنبه‌ها، سبب نقص و کاستی در طرح مباحث فلسفی- عرفانی مربوط به نفس و عشق، به شکل سینوی آن باشد. حتی خود شیخ می‌گوید فلسفه را از طریق علم پزشکی شناختم. وی در شرح حال خود می‌گوید در دوران تحصیل طب هیچ شبی را به طور کامل نخوابیدم و هیچ روزی را جز به مطالعه نگذراندم.

وی علاوه بر تبیین حقیقت نفس به ارتباط دقیق آن با بدن و تأثیرات نفس و بدن بر یکدیگر اشاره کرده است و گرفتن نبض را برای تشخیص بیماری(چه جسمی و چه روحی) امری فوق‌العاده مهم ذکر کرده است. برای مثال او عشق(زمینی و مادی) را باعث پیدایش بیماری در جسم و روح انسان عاشق می‌داند و در این امر، برای نبض عملکردی متفاوت و ویژه قائل است که می‌توان از طریق نبض گیری به چند و چون آن پی برد. اینک ما در این مقاله در پنج مبحث به تبیین این امور می‌پردازیم.

مطلب اول: حقیقت نفس و نحوه ارتباط آن با بدن

ابن سینا پیرامون حقیقت نفس دست به ابتکار زده است. او کاستی‌های‌دیدگاه فیلسوفان قبل از خود را را جبران کرده و دست مایه‌های لازم را برای تبیین پاره‌ای ازآموزه‌های دینی تأمین کرده است. او می‌گوید نفس در دو موضع متفاوت به کار رفته و در هر کدام تعریف ویژه‌ای‌دارد. به یک معنا بر انسان، حیوان و نبات و به معنای دیگر بر انسان و فَلَک اطلاق می‌شود. نفس در معنای نخست، کمال اول جسم طبیعی آلی تلّقی می‌شود که بالقوّه دارای حیات است و در معنای دوم ،جوهرِ مجرد و کمالِ جسم است که از روی اختیار و به یاری عقل‌جسم را حرکت می‌دهد. لازم به ذکر است که منظور ما در این مقاله از نفس، نفس انسانی است که دارای قوا و حواسی است که می‌توانند بایکدیگر و با نفس ارتباط تنگاتنگ داشته باشند.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح سخنان ابن سینا در باره‌ی نفسِ‌ارضی و سماوی، عبارت کمال اول جسم طبیعی را بین نبات، حیوان، انسان و فلک مشترک می‌داند که با انضمام عبارت« ذی حیاتِ بالقوه» به آن، نفس ارضی(نباتی، حیوانی و انسانی) و با انضمام عبارت« ذی ادراک» و «حرکهٔ تتبعان تعقلاً کلیاًحاصلاً بالفعل» به آن، نفس فلکی تعریف می‌شود (۱).

اینگونه که از بیان ابن سینا بر می آید تعریف نفوس ارضی و سماوی مشترک لفظی است؛ و هر کدام از نفوس ارضی و سماوی تعریف جداگانه‌ای دارند.

او نفس را نسبت به افعالی که از آن صادر می شود قوه به معنای مبدء فعل، و به اعتبار این که صور معقول و محسوس را می‌پذیرد، قوّه به معنای مبدء قبول، و به قیاس ماده‌ای که در آن حلول می‌کند صورت و به لحاظ این که جنس را کامل می‌کند، نوع محصّل می‌نامد (۲).

کیفیت ارتباط نفس و بدن که اولی حقیقتی است مجرد و دومی جسمانی و مادی چگونه است؟ بالوجدان می‌دانیم که انسان دارای نفسی است که همیشه با اوست و غبار هیچ غیبتی بر چهره او نمی‌نشیند و بالوجدان می‌دانیم که این نفس، جسم و جسمانی نیست چون هیچ یک از ویژگی‌ها و نشانه‌های آن ها را ندارد . از طرفی می دانیم که این موجود مجرد، عین بدن مادی نیست، زیرا که ما از اعضاء و جوارح خود غافل می‌شویم، ولی از این حقیقت مجرد(نفس) غافل نمی‌شویم؛ لذا در پی کشف این راز هستیم که این دو موجود که هیچگونه سنخیتی ندارند چگونه با هم ارتباط برقرار کرده و هدف واحدی که کمال و سعادت جسمی و روحی هر شخص انسان است را دنبال می‌کنند؟

تأثیر و تأثر متقابل نفس و بدن یکی از حقایق غیر قابل انکاری است که مورد تصریح بسیاری از دانشمندان در علوم مختلف نظیر فلسفه، طب، روان شناسی، اخلاق و علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت قرار گرفته است. این مسأله موجب شگفتی است که چگونه دو حقیقت متغایر چنان با یکدیگر ارتباط دارند که افعال و حالات یکی در دیگری تأثیر مستقیم دارد.

نحوه نگرش یک فیلسوف به ارتباط نفس و بدن ارتباط عمیقی با اعتقاد وی به نحوه حدوث نفس دارد . ابن‌سینا بعنوان فیلسوف مشائی مسلک معتقد است که در ابتدا، برای تعلق گرفتن نفس به بدن نیاز به زمینه مستعد و قابلیت هست و تا زمینه و قابلیت قابل حاصل نشود، فیض از فیاض صادر

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

نمی‌شود و بر فرض هم که صادر شود چون زمینه قابل نیست این فیض ظهور پیدا نمی کند؛ لذا لازم است که بدنی حاصل شود و استعداد دریافت نفس را پیدا کند تا نفس به آن افاضه شود. به همین جهت نفس نمی تواند قدیم باشد، بلکه حادث است به حدوث بدن.

ابن‌سینا معتقد است که مبدأ تکون نفس ماده قریبه است، یعنی هرگاه مزاج آماده و مستعد شد، نفس به آن افاضه می‌شود. از سوی دیگر پیدایش مزاج، خود مسبوق به عدم است و نتیجه آن که نفس نیز مسبوق به عدم بوده، حادث است، به عبارتی نفس حادث با حدوث بدن است (۳).

از نظر ابن‌سینا همانطور که بدنی حادث می‌شود که صلاحیت به کار بردن نفس را دارد، نفسی هم حادث می‌شود که بدن حادث، کشور فرمانروایی و آلت و ابزار فعل آن است. در جوهر نفسی که با این بدن از سوی مبادی اولی استحقاق حدوث یافته، شوقی طبیعی وجود دارد که باعث می‌شود آن نفس به بدن اشتغال یابد و آن را به کار گیرد و به احوال آن اهتمام کند، و آن بدن را با صرف نظر کردن از همه اجسام دیگر، انتخاب کند؛ هر چند که این حالت و این مناسبت که سبب بخشش نفس به این بدن جزئی شده، مخفی بماند(٤).

ابن‌سینا زمان تعلق نفس به بدن را موقعی می‌داند که جنین در رحم مادر به اندازه کافی رشد کرده و به حدی رسیده که استعداد و ابزار لازم برای دریافت و کمال نفس، فراهم شده است، در این هنگام از سوی خداوند و به واسطه عقل فعال نفس به آن بدن افاضه می‌شود (۵).

بدین ترتیب این نفس به آن بدن اختصاص می‌یابد و با اختصاص و جزئیتی که در آن حاصل می‌شود از حیث فعل و انفعالات تمایز و اختصاص در آن پدید می‌آید و اشخاص آن که هر کدام از آن‌ها نفس جزئی متعلق به بدن جزئی است به وجود می‌آیند (٦).

آیا تعلق نفس به بدن تعلقی است علّی و معلولی؟

ابن‌سینا معتقد است که رابطه نفس با بدن نه رابطه عَلی و معلولی است، نه رابطه ماده وصورت، نه رابطه حال و محل یعنی نفس نه علت بدن است و نه در بدن حلول کرده است، بلکه این ارتباط بیشتر شبیه ارتباط فاعل با وسایل و مقدمات انجام فعل خود است؛ این نوع ارتباط شدیدترین ارتباطی است که می‌تواند بین نفس و بدن وجود داشته باشد، چرا که در این ارتباط آنچه مطرح است، نهایت سیطره و سلطه نفس در بدن است که امکان تصرف نفس را در بدن فراهم می‌کند و بنابراین نفس از بدن به عنوان آلت و ابزار فعل خود استفاده می‌کند نه به عنوان محل. این تشبیه بدان سبب است که اگر ابزار را از صاحب ابزار بگیریم صاحب ابزار وجودش تبدیل به عدم نمی‌شود و نفس هم چنین است یعنی اگر بدن از آن گرفته شود وجودش از بین نمی‌رود و باقی است. از طرف دیگر باید توجه کرد که بنابر عقیده ابن‌سینا تعلق نفس به بدن، تعلق عرضی است نه ذاتی، به عبارت دیگر نفسیت نفس یعنی تعلقش به بدن، چیزی خارج از ذات و حقیقت نفس است؛ بنابراین تعریف نفس به کمال بدن نیز مبین حیثیت ذات نفس نخواهد بود؛ بلکه بیان کننده‌ی حیثیت اضافی و تعلقی آن است. گرچه در ادامه بیان می‌شود که کاربرد این الفاظ دربیانات شیخ، نوعی مسامحه و تشبیه است و رابطه نفس با بدن رابطه مدبریت است؛ یعنی نفس مدبر بدن است و بیان انواع تشبیهات مذکور بیان کننده این مطلب است که نفس برای رسیدن به مقصد به مرکب بدن نیازمند است اما به محض رسیدن به هدف، دیگر محتاج این بدن مادی نیست و حتی در این مرحله وجود بدن مُخل و مُضر گوهر شریف نفس است (٤).

به همین رو است که بررسی و تحلیل این جوهر مجرد به لحاظ تعلق آن به بدن، به علم طبیعیات مربوط می شود؛ در حالی که بررسی این جوهر مجرد از جهت ذات مجردش مربوط به علم الهیات است.

ابن سینا در نمط سوم اشارات، بعد از اثبات نفس به عنوان حقیقتی مُغایر با بدن، اشاره می کند. این حقیقت دارای قوا و فروعی است که در اعضای بدن پراکنده هستند و میان این دو، علاقه و رابطه فعل و انفعالی شدیدی برقرار است: « هرگاه چیزی را به وسیله اعضای بدن احساس کنی یا تخیل نمایی یا غضب کنی، ارتباط و علاقه ای که بین نفس و قوای جسمانی نفس است، باعث ایجاد حالتی در تو می شود که افعال صادره به تدریج در تو ملکه می‌شود و به راحتی می‌توانی آنها را انجام دهی، کمااینکه عکس آن نیز واقع می‌شود، یعنی اینکه یک

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

هیات نفسانی در قوای جسمانی و اعضای بدن تأثیر می گذارد. توجه کن که وقتی درباره خداوند و جبروت او فکر می کنی چگونه پوستت می‌لرزد و موی بدنت راست می‌شود.» (۱) .

ابن سینا برخلاف ارسطو که نفس و بدن را با یکدیگر کاملاً متحد و نسبت آنها را همان نسبت ماده و صورت می داند، به چنین اتحاد و یگانگی بین نفس و بدن قائل نیست؛ بلکه معتقد است که نفس، جوهر کاملاً مجرد، مفارق و بسیطی است که با حدوث بدن حادث می‌شود و به بدن تعلق می‌گیرد؛ لکن با بدن اتحادی نظیر اتحاد ماده و صورت پیدا نمی‌کند. نفس مادام که در دنیاست تعلقی تدبیری به بدن دارد و بدن آلت و ابزار اعمال و افعال اوست. از آنجائی که ابن‌سینا نسبت بین نفس و بدن را نسبت صورت و ماده نمی‌داند، به اعتقاد او تعریف نفس به «کمال» از تعریف نفس به«صورت» برتر است. نفس متعلق به بدن است در حالیکه صورت، منطبع در ماده است. اگر نفس را منطبع در بدن بدانیم معنایش این است که هر جزئی از نفس بر هر جزئی از بدن منطبع است و با انقسام بدن، نفس هم منقسم شود، در حالیکه نفس انسان حقیقتی مجرد و غیر منقسم است. در مقام تشبیه و ارائه مدل، ابن‌سینا، در برخی موارد نسبت نفس به بدن را مانند نسبت پادشاه و مملکت، و کشتی بان و کشتی ونجار و اره می‌داند (۲).

او حتی در مواردی نسبت آن دو را نظیر نسبت مرغ و آشیانه دانسته است. شیخ‌الرئیس در اشارات می گوید: « حکمت خداوند را نظاره کن که چگونه به وسیله اصول و پایه‌هایی مزاج‌های مختلفی را ساخته و هر مزاجی را برای پست ترین انواع قرار داده و بهترین مزاج را که معتدل ترین آن است برای نفس انسانی قرار داده است تا اینکه نفس ناطقه در آشیانه خود قرار گیرد.» خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این فقره از عبارات شیخ می‌گوید:« و فی قوله: « لتستوکره»، استعاره لطیفه منبّهه علی التجرید النفس، اذ جعل نسبتها الی المزاج نسبه الطائر الی وکره» «در بیان شیخ که گفته است: لتستوکره استعاره لطیفی است مبنی بر اینکه نفس مجرد است و نسبتش به مزاج، نظیر نسبت پرنده است به آشیانه‌اش.» (۱).

شیخ در فصل چهارم از مقاله چهارم نفس شفا می گوید:« افعال و احوال نفس، در نسبت با بدن اقسامی دارد به این قرار: بعضی از احوال اولاً و بالذات مربوط به بدن است؛ اما از آن حیث که بدن دارای نفس است، مانند خواب و بیداری و صحت و مرض. برخی از احوال اولاً و بالذات مربوط به نفس است؛ اما از آن حیث که در بدن است و به بدن تعلق دارد مانند تخیل، شهوت، غضب، غم، هم، حزن و آنچه مانند اینهاست و بعضی از احوال به طور مساوی مربوط به هر دو است.»(۲).

لازم به ذکر است که ابن سینا معتقد است نفس ناطقه که مجرّد و در نهایت لطافت است نمی تواند در بدن که ماده و از سنخ عالَم عنصری است تصرّف کند و تأثیر هر موجودی در مادون خود باید براساس مناسبتی باشد. لذا به واسطه ای نیاز است که آن واسطه جسم لطیفی است که« روح بخاری» نام دارد (۷).

مطلب دوم: نبض آینه جسم و روح انسان

ابن سینا به عنوان یک طبیب از اهمیت مسأله شناختِ حالات روحی و جسمی از طریق گرفتن نبض غافل نشده و این مسأله را به دقت مورد بررسی قرار داده است وحتی رساله ای مستقل به نام «رساله در نبض یا رگ شناسی» نیز نوشته است. این طبیب حاذق درکتاب مذکور و هم چنین در قانون در یک دسته‌بندی کلی مجموع نبض‌ها را به دو قسم ساده و ترکیبی تقسیم کرده و سپس نبض های ساده را در ده قسم و نبض های ترکیبی را در یازده تا سیزده قسم دسته بندی کرده است.

نبض به عنوان یک شریان حیاتی، عامل مهمی در تشخیص حالات روحی و جسمی افراد محسوب می‌شود. قبل از تعریف نبض ابتدا باید به توضیحی درباره قلب بپردازیم:

« قلب» حکم تلمبه‌ای را دارد که به تمام بدن خون می‌فرستد. قلب در سینه، متمایل به سمت چپ قرار دارد و به اندازه مشت آدمی است. قلب از ماهیچه‌ها ساخته شده است و وقتی که ماهیچه‌های قلب منقبض می‌شوند خون را به داخل سرخرگ ها می‌رانند و وقتی که منبسط می‌شوند خون را از سیاهرگ ها می‌مکند و این عمل پیوسته ادامه دارد.

انقباض و انبساط قلب را« ضربان» و زدن سرخرگ‌ها، که نتیجه ضربان قلب است را« ضربان نبض» می‌گویند.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

باید دانست نبض نه عضو بدنی است و نـه قـوه‌ای از قـوا؛ بلکه عاملی است که بازتاب دهنده و منعکس کننده فعالیت‌ها و حالات جسمانی و نفسانی است؛ خودش فعـل مسـتقلی نـدارد ولی همانند آینـه ایسـت کـه حـالات جسـمی و روحـی را بـه وضوح نشان می‌دهد.

ابن‌سینا بر این عقیده است، کسانی که به سر حـد رشـد و بلوغ و خرد و تمییز رسیده‌اند می‌دانند که انسان تا وقتی که بـه این مرحله پا می‌گذارد، در طول زندگی از عقبات ناخوشی‌های کوچک از قبیل زکام، سرماخوردگی و تب در امان نبوده اسـت و به یاد دارد که هنگام ناخوشی، پرستار، پزشک یا بزرگتر خانه که با خبر می‌شوند دست بـه سـاعد بیمـار دراز مـی‌کننـد و بـا سرانگشتان از چگونگی جنـبش نـبض او جسـتجو مـی‌کننـد و چنین وانمود می‌شود که گویـا نـبض، احـوال پنهـانی بیمـار را برای آنها آشکار کرده است (۸).

شیخ الرئیس، نبض را حرکت آوند روح مـی دانـد و معتقـد است که نبض از انبساط و انقباضی تشکیل شده تـا روح را بـه وسیله نسیم خنک کند.(۹) بنا به عقیده وی نبض یک تـوازن و تناسب موسیقاری دارد.« انّ‌للنبض حرکه موسیقاریه.»

ابن سینا تشخیص بیماری را از نبض و تشخیص نوع نـبض را در بیماری، در درمان بیماری‌هـای جسـمی و روحـی بسـیار مؤثر دانسته است. نمونه تشخیص بیماری روحی و جسـمی از روی نبض آن جایی است کـه او عشـق را یـک بیمـاری تلقـی می‌کند و یکی از وسایل تشخیص آن را امتحان نبض ذکر کرده چون نبض بیمار عاشـق، مختلـف اسـت و ماننـد نـبض افـراد غمگین بدون ترتیب است و از حالی به حالی تغییر می‌کند؛ بـه ویژه اگر به محبوب برسد و اگر فجاءً محبـوب خـود را ببینـد. وی معتقد است که از ایـن تغییـر نـبض، مـی‌تـوان معشـوق را شناخت هر چند بیمارخودش اسم معشوق را فاش نسازد. ایـن روش تشخیص را امروزه متُد پساکانالیزگویند (۱۰).

علت این که در بین انـدام‌هـا، رگ سـاعد را بـرای گـرفتن نبض برگزیده‌انـد، از دیـدگاه شـیخ‌الـرئیس سـه وجـه اسـت: نخست این که این رگ آسان به دست می‌آید، دوم این که خود را در برابر حس کمتر پنهان می‌دارد و سوم این کـه درسـت در مقابل قلب و نزدیک آن است. دو دلیل دیگر جرجانی در کتاب خود ذکر کرده: یکی چون رگ سـاعد نسـبت بـه شـریان‌هـای دیگر از گوشت کمتـری برخـوردار اسـت و دیگـر اینکـه رگ ساعد در مقایسه با رگ‌های دیگر کمتر از بخـار پـر مـی شـود (۱۱).

به اعتقاد شیخ‌الرئیس حالات نفسانی نیز بر عملکـرد نـبض موثرند چنانچه وی می‌گوید همـه عـوارض نفسـانی، حرکـات روح (که از طریق نبض نمایان می‌شود) را به دنبال دارد؛ از آن جا کـه حالـت خشـم بـه طـور ناخودآگـاه و آنـی نیـرو را بـر می‌انگیزد و روح را بـه یکبـاره گسـترش مـی‌دهـد؛ نـبض آدم خشمناک بسیار درشت، بلند و به سرعت و تواتر می زند. نبض در حالت لذت، از لحاظ سرعت و تـواتر در حالـت لـذت، بـه حدی نمی‌رسد که در خشم می رسد؛ بلکه لـذت، نـبض را بـه آرامی و ملایمت به راه می اندازد. درشتی نبض در حالت لذت، نیاز برآور است و از این رو کند و متفاوت می زند. هـم چنـین نبض در حالت شادی غالباً، درشت و نرم است و بـه کُنـدی و متفاوتی گرایش دارد. گرمای غریزی بدن در حالت غم و اندوه دچار اختناق می‌شود و به پایین می‌گراید و نیرو ناتوان می‌شود و بدین جهت نبض آدم غمگـین، کوچـک، نـاتوان، متفـاوت و کُند است. ترس آنـی و ناخودآگـاه نـبض را لـرزان و نامرتـب می‌گرداند. ترس تدریجی در تغییر نبض همان کنش‌های غم را دارد.

ابن‌سینا عوامل مؤثر بر نـبض را در قـانون بررسـی کـرده و سپس آنها را در سه دسته قرار داده است:

۱- عوامل ماسکه(گیرنده): عواملی که به طور کلـی بـرای قوام نبض ضروری هستند و در وجـود و عـدم نـبض دخالـت دارند.

۲-عوامل اللازمه: عوامل که در قوام نبض مؤثر نیستند ولی با نبض پیوستگی دارند و وقتی تغییر می‌یابند، حالـت نـبض را نیز تغییر می‌دهند؛ این عوامل را عوامل همراه دائمی نـبض نیـز می‌نامند.

۳- دسته سوم، عوامل تغییر دهنده نامیده می‌شود که همیشه با نبض نیستند و به حالت موقتی جسمی و روحی فرد بسـتگی دارند (۹).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

مطلب سوم: حقیقت عشق

در این قسمت سعی خواهیم کرد به این حقیقت که عشق از نگاه شیخ‌الرئیس چیست؟ و آیا می‌توان آن را بیماری دانست یا نه؟، علایم و نشانه‌های آن چیست؟ و نهایتاً به سرانجام آن بپردازیم.

در قبال پرسش عشق چیست؟ پاسخ های بسیاری وجود دارد؛ اما از دید شیخ، "عشق نوعی بیماری" است و این، پاسخی است که می‌توان با تامل و تعمق به آن نگریست. در واقع این پاسخ که عشق نوعی بیماری ست، در بردارنده سر نخ‌های بسیار افشاگرانه‌ای درباره ماهیت و حقیقت عشق خواهد بود. تعریف کامل عشق در قانون ابن‌سینا بدین صورت آمده است: «عشق عبارت از مرضی است وسوسه‌ای که به مالیخولیا شباهت دارد. مالیخولیا بیماری است که فکر و پندار در آن از مجرای طبیعی بیرون می‌رود و سر به تباهی و ترس می‌کشد. سبب این بیماری این است که انسان فکر خود را به کلی به شکل و تصویرهایی مبذول می‌دارد و در خیالات خود غرق می‌شود و شاید آرزوی آن نیز در پدید آمدن بیماری کمک کند و ممکن است آرزو کمک نکند ولی این تمرکز فکر متمادی سبب بیماری می‌شود.» (۹).

ابن‌سینا در قانون داستان کنیزک عاشق را بیان می‌کند و ضمن توضیح آن، می‌گوید شهریار جوانی، ناگهان در بستر بیماری افتاد، هیچ نمی خورد و تنها در حالت تب، هذیان می‌گفت و کلمات بی‌معنایی به زبان می‌آورد. علی‌سینا را به بالینش آوردند، وی پس از معاینه و دقت به کلمات پراکنده ای که در طی هذیان بر زبان می‌آورد، ناخوشی وی را «عشق» تشخیص داد!

خلاصه داستان این چنین است: روزی جوانی از نزدیکان پادشاه گرگان، به بیماری سختی دچار شد و پزشکان در علاج او درماندند تا سرانجام طبیب جوانی به نام بوعلی را که به تازگی به گرگان رسیده و گروهی از بیماران را شفا داده بود بر بالین او بردند.

بوعلی جوانی را دید که زار افتاده. نشست و نبض او را گرفت و گفت: " مردی را بیاورید که همه محلات گرگان را بشناسد." آن فرد مورد نظر وارد می شود و شروع به شمردن اسامی محلات گرگان می کند و در همان حال بوعلی دست بر نبض بیمار می نهد. تا آن مرد می‌رسد به محلی که نبض بیمار در آن حالت حرکتی غریب می‌نماید. بوعلی دستور می‌دهد اسامی همه کوی های آن محل را برشمارد. آن کس، نام کوی ها را سر می دهد تا می‌رسد به نام کویی که باز آن حرکت غریب در نبض بیمار باز می‌آید. پس بوعلی می گوید: اسامی منازل آن کوی را برشمارد.

منازل را می‌خواند تا می‌رسد به اسم سرایی که این حرکت غریب نبض تکرار می شود. بوعلی می گوید نام اهل منزل را بردهد. تا رسید به نامی که همان حرکت، حادث می شود. آنگاه بوعلی روی به همراهان بیمار می کند و می گوید:" تمام شد. این جوان در فلان محل، در فلان کوی و در فلان سرا، بر دختر فلانی، عاشق است و داروی او وصال آن دختر است." بیمار هرچه خواجه بوعلی می‌گفت می‌شنید. از شرم سر در جامه خواب کشید و چون مورد سوال واقع شد، همچنان گفت که بو علی گفته بود (۹).

«ابن سینا»، یازده مرحله «عشق» را به صورت زیر تشریح می‌کند:

اول: دوستی که موانست ساده و بی‌آلایشی بیش نیست،

دوم: علاقه که مرحله مهرورزیدن قلبی دو فرد به یکدیگر است،

سوم: کلف و آن دوره تشدید محبت نسبت به معشوق است،

چهارم: عشق محسوس که علاقه و ارادت زائد بر مقدار محبت را می‌رساند،

پنجم: شعف یعنی مرحله احتراق قلب در نتیجه افزایش عشق به دلدار،

ششم: شغف؛ ازدیاد بی حد محبت است تا نفوذ در جدار دل و روان عاشق،

هفتم: جوی؛ مهر و محبت باطنی نسبت به معشوق است،

هشتم: تیم؛ مرحله ای است که عاشق از دلدار ظاهرا دوری می گزیند و در طلب معشوق خیالی که مخلوق فکر و خلجان روحی اوست، بر می‌آید،

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

نهم: تبل؛ در این مرحله از عشق، بر اثر شدت علاقه به دلدارش، ناتوان و بیمار شده و نیروی حیاتی او به کلی سقوط می کند. اشتهای بیمار به غذا یا هر نوع دلبستگی به زندگی از بین می رود و بر اثر عدم فعالیت جهاز هضم و اخلال گردش خون در رگها و نرسیدن مواد حیاتی به اعضا و اجزای بدن، به تدریج تمام نیروی او تحلیل می‌رود،

دهم: تدلیه و آن مرحله ای است که عاشق بر اثر بحران های روحی، قوای عاقله خود را از دست می‌دهد.

یازدهم: و هیوم که آخرین مرحله عشق است. در این دوره عاشق در معشوق فانی می شود و در عالم جز او کسی را نمی‌بیند و نمی‌جوید.

شهریار قصه ما چون همیشه از جنس لطیف بیزار و از آنان رویگردان بود و برخوردی با آنها نداشته، با دیدن «نازنین» نامی همانند پنجه آفتاب، یک راست به مرحله نهم می‌رود. خوشبختانه « ابن سینا»، حالش را دریافته، «نازنین» بانو را یافته و به بالینش می‌آورد.

ابن سینا در باب تشخیص عشق آن جوان، کار خود را با فهم موضوع از طریق بر شمردن نشانه‌های بیماری ثابتی از عشق آغاز می‌کند. این نشانه‌ها شامل مشخصه‌های اصلی و معمول بیماری عشق است از قبیل رنگ پریدگی، ضربان نامنظم، بی‌خوابی و بی‌اشتهایی. با این حال، منش وسواسی او را وا میدارد تا به دنبال نمونه های بیشتری باشد تا آنجا که خسته و فرسوده از بار مسئولیتی که بر دوش دارد، مجبور می شود به این نکته اذعان کند که " نشانه های بیماری عاشقان تقریبا نامحدودند و به قدری متنوع اند که هیچ فردی قادر به درک و فهم آن ها نیست.

او تصدیق می کند که عاشقان قادرند " خود را در فضایی فراتر از شادی غرق کنند.

ابن سینا نشانه های مالیخولیایی عشق را با توسل بر الگوی اخلاطی(ترکیبی) تبیین می کند. همانطور که گرما باعث تبخیر آب می شود، عشق شدید هم تمام رطوبت بدن را خشک می‌کند و بدنی آسیب دیده و تحلیل رفته باقی می‌گذارد.

از نظر ابن سینا عشق با دامنه گسترده‌ای از نشانه‌های بیماری در بدن هم ارتباط تنگاتنگ دارد. عشاق اغلب بعنوان افرادی تبدار، رنگ پریده و تحلیل رفته توصیف می‌شوند که قادر به خور و خواب نیستند. ابن‌سینا نشانه‌های بیماری عشق را چنین نقل می‌کند گود رفتن و خشک شدن چشم، نبودن آب چشم مگر در هنگام گریه کردن، پیاپی و به سرعت پلکها بر هم آیند ... سرتاسر اندامانش مرطوبند، مگر چشمانش که خشکند وکاسه‌اش گود رفته و پلکهایش بزرگ و ستبر و از بی خوابی است و آه کشیدنش تأثیر بر سر گذاشته است . شکل و شمایل مرتب ندارد . نبضش مختلف است و مانند نبض اندوه‌زدگان بدون نظم و ترتیب است و از حالی به حالی تغییر می‌یابد به ویژه اگر به محبوب برسد و اگر فجأة معشوق خود را ببیند. ابن‌سینا در ادامه ویژگی‌های دیگر عاشق را چنین بر می شمرد: بسیار می خندد تو گویی به چیزی بسیار لذت بخش نگاه می‌کند یا خبری خوش می‌شنود یا شوخی می‌کند . نفسش بسیار بریده و سریع است و آه بلند می‌کشد و آه کشیدنش تأثیر بر سر گذاشته است. بنابراین می‌توان دریافت که مزاج و شرایط فیزیولوژی انسان، گوش به فرمان و مطیع پندارهای روانی اوست و این دو رابطه تنگاتنگ باهم دارند.(۱۲)

اگر از نگاه ابن سینا عشق نوعی بیماری است آیا درمانی هم برای آن وجود دارد؟

ازجمله راهکارهایی که ابن سینا برای بهبود عاشق پیشنهاد می‌کند این است که به دیگری عشق بورزد و از راه شرع به وی برسد و معشوق اولی را از یاد ببرد. این کار وقتی مفید است که بیماری عاشق زیاد استوار نشده باشد. اگر عاشق، آدمی خردمند باشد، پند و موعظه از سویی و ریشخند و سرزنش از سوی دیگر و شرح دادن که آنچه او بدان دل بسته است وسوسه و نوعی جنون است، شاید مفید باشد . گفتگو در این زمینه بی اثر نیست یا اینکه پیرزنان را واداشت که به دورش گرد آیند و از معشوق بدگویی کنند و کارهایی به وی نسبت دهند که مورد تنفر عاشق واقع شود و سنگدلی و مردم آزاری معشوق را بحث کنند، اکثر این حرفها عاشق را آرامش دهد. اما بعضی از عشاق از این حرفها بیشتر دل می‌بازند.

ابن‌سینا رفتن به شکار، سرگرم بازی‌های گوناگون شدن، خلعت و احترام به فرمانروایان و دگرگونی ابرها را از جمله عوامل دلداری دادن عاشق ذکر می‌کند.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

لازم به ذکر است روان‌شناسان بیشترین شباهت را بین عشق و یک بیماری خاص روانی به نام وسواس اجباری مشاهده کرده‌اند. در این بیماری، افکار خاصی به ذهن هجوم می‌آورد که فرد گریزی از آنها ندارد؛ این افکار او را مجبور به ایجاد رفتارهای خاصی می‌کند که اگر انجام ندهد دچار تنش و اضطراب زیادی می‌شود.

عشق نه فقط در ظاهر و علایم بالینی شبیه این بیماری است، که از نظر آزمایشگاهی هم به آن شباهت دارد. در بیماری وسواس اجباری، یک ناقل خاص در سلول‌های پلاکت خون بیمار افزایش پیدا می‌کند. پژوهشگری به نام مارازیتی، افراد عاشق را به این طریق آزمایش کرده و به این نتیجه رسیده که آنها هم درست همین حالت را دارند. یعنی انگار عشق یک حالتی شبیه به وسواس اجباری ایجاد می‌کند که در آن فرد عاشق دچار افکار و عادت‌های خاصی می‌شود که نمی‌تواند از دست آنها خلاص شود، مثل تماس گرفتن پی در پی با معشوق و فکر کردن مداوم به او که عملکرد عادی ذهنش را مختل می‌کند. پس به حق می‌توان گفت ابن سینا علاوه بر طبیب حاذق بودن یک روانشناس و روان پزشک متبحر نیز بوده.

سرانجام عشق

از نظر ابن سینا اگر بیماری عشق زود درمان نشود و بیمار به حال خود رها شود ممکن است دست به خودکشی بزند و یا سودای سوخته که عامل بیماری است در بدن ثابت بماند و منجر به مالیخولیا یا مانیا شود . در این حالت هم بیمار سرنوشتی بهتر از حالت قبل نخواهد داشت.

مطلب چهارم: مقایسه‌ای بین نظر بوعلی‌سینا در روانشناسی و پزشکی جدید بر مبنای اندیشه ابن‌سینا در نفس

رابطه و علاقه نفس و بدن چیزی نیست که تنها مورد توجه و عنایت فلاسفه و دانشمندانی چون ابن‌سینا بوده باشد، بلکه هر کسی به تجربه شخصی به این رابطه التفاط دارد و می‌داند که جنبه‌های دوگانه وجود انسان، مادی و معنوی، بدنی و نفسانی، چنان با یکدیگر بستگی دارند که با انتفای یکی از آنها کل وجود منتفی و هستی به نیستی مبدل می‌شود. و تا زمانی هم که این امر حادث نشود تبدیلات و تغیراتی که در هر یک از این دو قسمت یا دو جنبه وجود روی می‌دهد جنبه یا قسمت دیگر را بی خبر نمی‌گذارد؛ بلکه شدیداً در آن ایجاد انعکاس می‌کند.

حکما و روانشناسان به این التفات اجمالی قناعت نکرده و از دیرباز بر آن شده‌اند که چگونگی این رابطه را روشن سازند، پس به تحقیق پرداخته‌اند و نظریات گوناگونی در این باب ارائه داده‌اند. قدیمی‌ترین این نظریات که پایه و مبنای نظریات بعدی واقع شده، منسوب به دو فلسفه مادی و روحی است.

فلسفه روحی اصالت را برای نفس قائل است و بدن را امر فرعی و اضافی می‌پندارد و فلسفه مادی درست عکس آن را می‌گوید یعنی اصالت را به بدن اختصاص می‌دهد و اعتقاد به جوهر مجردی که مستقل از بدن باشد ندارد. نظر فیلسوف اسلامی، ابن‌سینا در این زمینه قائل شدن وی به اتحاد نفس و بدن است و نفس را کمال بدن می‌داند و معتقد است که سرو کار ما با دو جوهر مستقل نیست؛ بلکه جوهر واقعی را نفس می‌داند که بدن را به حرکت در می‌آورد و بر آن سلطنت می‌کند. در نظر وی نفس جوهر است نه عرض چرا که اگر عرض بود لازم می‌آمد هنگام مفارقت از بدن، شخص هم صورت نوعی خود را از دست بدهد و حال آنکه خلاف آن دیده می‌شود. در نظر شیخ، نفس اگر چه صورت و کمال بدن است و بوسیله آن کارهایی که جنبه مادی دارد انجام می‌دهد؛ اما در عین حال تاکید می‌کند که نفس می‌تواند بی یاری بدن نیز مصدر کارهایی(ادراک معقولات) واقع شود و پس از مرگ تن، زنده و باقی بماند (۱۳).

از نظر ابن سینا هر حرکتی که از بدن سر می‌زند ناچار مصدر آن نفس خواهد بود خواه آن حرکت انعکاسی و خواه غریزی باشد. بنا به اعتقاد وی چون نفس منطبع در بدن نیست می‌تواند آن را از مقتضای خود برگرداند و در آن هر گونه دخل و تصرفی بکند (۲). البته حکیم باتوجه به اهمیت خاصی که برای نفس قائل بوده از توجه به بدن و احوال آن غفلت ننموده و در کتاب قانون در فصول مختلف به تاثیر انواع بیماری جسمانی بر نفس پرداخته از آن جمله بیماری عشق که توصیحش قبلاً ذکر شد (۹). هم چنین بنا به اعتقاد ابن سینا نفس آلت بدن نیست بلکه بدن آلت فعل نفس است و نفس برای انجام فعل مادی احتیاج به بدن مادی دارد. البته باید توجه

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

داشت کـه روان شناسـی هـم قائـل بـه بـه نقـش بـدنیات در نفسانیات هست؛ اما نه به برجستگی ایی که ابن‌سینا به آن قائـل بوده است.

دیدگاهی که اخیـراً بصـورت مشـترک هـم در روانشناسـی نابهنجاری و هم در پزشکی پذیرفته شـده اسـت دیـدگاه روان تنی است که در عین حال رهیافت کُلگرایانه به مسـئلهٔ نفـس و بدن نامیده می‌شود و از پرسش‌های مربـوط بـه سـبب شناسـی بیماری نشات گرفته است. بعضـی از بیمـاری‌هـا و اخـتلالات روانی آشکارا به بدن انسان مربوط می‌شوند و آنها را مـی تـوان براساس مفاهیم فیزیولوژی توضیح داد. (همانطور که ابـن سـینا معتقد است هر فعل نفسانی در جسم تاثیر خواهد داشـت مـثلاً وی می‌گویـد هنگـامی کـه دربـاره جبـروت و عظمـت خـدا می‌اندیشی، پوست بدن تو راست می‌شـود و ایـن خـود نشـان دهنـده تـاثیر حـالات نفسـانی بـر بـدن اسـت (۱). بقیـهٔ آنهـا اختلالات روانی و رفتاری‌اند که نمـی‌تـوان بـه روشـنی علـت خاصـی را در بـدن بـرای آنهـا نشـان داد. آنهـا ناشـی از علـل روانشناختی همچـون هیجـان, اضـطراب, احسـاس دشـمنی و کشمکش درونی هستند و ارتباط نهـایی میـان نفـس و بـدن را نشان می‌دهند و مبنای دیدگاه روان تنی یا کل‌گرایانه را تشکیل می‌دهند.

براساس رهیافت کُل گرایانه در پزشکی، هر بیماری بدنی یا روانی، بیماری کل ارگانیسم است. از اینـرو ارگانیسـم را نبایـد چونان دو هویت مستقل بلکه چونان یـک کـل روانـی زیسـتی واحد در نظر گرفت. این دیدگاه روان تنی تا حدی سـازگار بـا تلقی ابن‌سینا از رابطهٔ نفس و بدن است.(با توجه به قائل شدن وی به وحدت نفس و اینکه هر حرکتی از بدن سر می‌زند منشأ آن نفس است.)

در سـال ۱۹۹۸، چهـل دانشـمند از دانشـگاه‌هـا و آزمایشگاه های پژوهشی سراسر آمریکا در انجمن سودنبرگ در دانشگاه هاروارد در همایشی سـه روزه شـرکت کردنـد کـه بـا حمایـت مشـترک مؤسسـه علـوم عقلـی و دانشـکدهٔ پزشـکی دانشگاه هاروارد برگزار شده بود. محور این همایش بررسـی و ارزیابی اطلاعاتی دربارهٔ پدیده ای جالب بود کـه علـم پزشـکی جدید را گرفتار کـرده بـود. در اطلاعـات اولیـه‌ای کـه در ایـن همایش ارائه شد آمده بود که ما در آستانهٔ انفجار شواهد مؤیـد بر تأثیر معالجهٔ اندک از طریق دعا یا قصد ذهنی هسـتیم (۱٤). مسئله‌ای که برای دانشمندان علم پزشکی مطرح است این است که آیا اساساً برای افراد ممکن است که با تصورات ذهنی یا دعا از دور بر کارکرد فیزیولوژی یک ارگانیسم زنده تأثیر بگذارنـد. آیا حیوانات چنین تأثیری می پذیرند. نتایج پژوهش های هدایت شده, ارتباط متقابل تصورات ذهنی ایجابی یا سلبی, اندیشه هـا, احساسات و عواطف فردی را بـا تـأثیرات فیزیولوژیـک ثابـت کرده‌اند. اما چگونه این ارتباط برقرار می‌شود. آیا راههای فرعی زیست شناختی خاصی هست که تحت تأثیر دعاها, تصورات و تصاویر ذهنی قرار می گیرند؟ این پرسشها بی پاسـخ مانـده‌انـد؛ زیرا هنوز فلسفهٔ دو گرایانهٔ دکارت در مسئله نفـس و بـدن بـر این حوزه‌های شناخت سایه انداخته است. لزوته در مقاله‌ای که به مؤسسهٔ نفس، بدن هاروارد ارائه کرد می‌گوید:

ما باید بدنبال فهم ارتباط متقابل میان نفس و بدن باشـیم و در برابر وسوسه ارجاع هر چیز به «علمِ» مشـاهده‌پـذیر و قابـل اندازه‌گیری مقاومت کنیم؛ چرا که می بینیم اسـلاف مـا در دورهٔ روشنگری مرتکب ایـن خطـا شـدند و در وهلـهٔ اول موجـب گسسـت نفـس و بـدن شـدند.("Healing Partnership", (Harvard's Mind/ Body Institute's review

این مسائل در فلسفه ابن‌سینا در بـاب رابطـهٔ نفـس و بـدن براساس فلسفهٔ وجودی او که قائل تأثیر متقابـل جسـم و روح، وحدت و جوهریت نفس است, حل شده است. جهان در نظر او زنده و دارای ارتباط و تأثیر و تأثر متقابل است. بدین جهـت او در اندیشه‌اش، فلسفه، فیزیک و علم‌الـنفس را بـا هـم جمـع می کند و تصویر جدیدی از عالم به هـم پیوسـته و در تـأثیر و تأثر متقابل ارائه می کند. این حاصل پـژوهش مقـدماتی مـن در باب دیدگاه ابن سینا در مسئله رابطهٔ نفس و بدن است.

مطلب پنجم:بحث نبض های ترکیبی کتاب قانون و مقایسـه آن با پزشکی نوین

در پایان لازم است مقایسه‌ای اجمالی بین نظر ابـن‌سـینا در باب انواع نبض‌ها با طب و کتب طبی جدید صورت گیرد.

در اهمیت نبض ذکر این نکته کافی است که یکـی از چنـد نشانه‌های حیاتی است که بـرای پیگیـری سـیر بیمـاری، بطـور

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

روزمره و مداوم در پرونده بیمار ثبت می‌شود.(۱۵) و انجمن قلب آمریکا استفاده از آنرا توصیه کرده است . امروزه دستگاه‌های نبض‌نگاری و نبض‌سنجی جدید، ثبت و ضبط وضعیت نبض بیماران را بصورت رایانه‌ای ودیجیتالی انجام می دهند و بدین وسیله اطلاعات دقیقی از وضعیت بیماران قلبی عروقی بدست می‌آید (۱۶). البته با وجود دستگاه‌های مذکور پزشکان ترجیح می دهند که در اولین مرحله معاینه شخصا نبض بیمار را گرفته و بررسی کنند تا بلافاصله وضعیت مریض خود را مطالعه نمایند و استفاده از ابزارهای کمکی را به مراحل بعد محول کنند. به همین دلیل در کتاب معتبر قلب و عروق چنین آمده است که: هنوز هیچ نشانه جسمانی که اساسی‌تر یا مهمتر از نبض شریانی باشد در پزشکی وجود ندارد.

و در آخرین چاپ کتاب مرجع معاینه فیزیکی چنین نگاشته شده است که: تمرین های دقیق انگشتان آموزش دیده پزشک حساس‌ترین ابزار آزمایش نبض است و هنر باستانی گرفتن نبض هنوز هم کاربردهای بالینی مهمی دارد و در معاینه مستقیم نبض می‌توان کامل‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات را از وضعیت بیمار بدست آورد.

در شبکه جهانی اطلاع‌رسانی نشانه‌های متعددی از مراکز تحقیقات نبض وجود دارد که بعضی از آنها در مورد نبض در طب سنتی است و مراکز پژوهشی چندین کشور از جمله هندوستان، استرالیا و و یونان، سایتهایی در مورد نبض در کتاب قانون ایجاد کرده‌اند و همچنین در چند سال اخیر در دانشکده پزشکی هاروارد انیستیتویی برای بررسی طب سنتی ایجاد شده و پژوهشگران آن انیستیتو تجارب و ظرایف طب سنتی را با روش‌ها و وسایل جدید ترکیب و برای معالجات بیماران بکار می‌برند. همانطور که قبلا گفتیم ابن‌سینا برای نبض انواعی قائل است از آن جمله نبض‌های ساده و نبض‌های ترکیبی که نام هر یک از آنها در کتب جدید طبی به چشم می‌خورد و راهکار پزشکان امروزی محسوب می‌شود. اسامی برخی از آنها بدین قرار است: Waving pulse, Formican pulse, Gazelle pulse, Vermicular pulse, mouse Tail pulse مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی مبحث نبض درکتاب قانون و مقایسه آن با مطالب مشابه در کتب جدید پزشکی نشان می دهد که با وجود بیش از هزار سال فاصله از زمان تالیف کتاب قانون، مبحث نبض این کتاب، تازگی خود را حفظ کرده و در کتابهای جدید پزشکی موضوع و مباحث نبض و انواع آن مورد بررسی و تایید متخصصان است و در مراکز پژوهشی پیشرفته تحت تحقیق است که این مطلب حاکی از پایه علمی قوی طب سنتی کشور ما و به ویژه دانشمند برجسته‌ای مانند ابن‌سینا است. مرور یافته‌های مقاله نشان می دهد که مطالب و مفاهیم اساسی نبض که در کتاب قانون مندرج است با منابع جدید پزشکی مطابقت دارد و نکاتی مانند تعریف نبض، وجود مراحل انبساط و انقباض نبض، تقسیمات چهارگانه: انبساط، آرامش، انقباض و علل گرفتن نبض رادیال و تأثیر حالات نفسانی بر چگونگی عملکرد نبض، مورد تایید ماخذ پزشکی جدید است؛ اگر چه در مورد عبارت قانون که نبض ساعد در مقابل دل قرار دارد. در کتب جدید مطلبی وجود ندارد و شاید به تعریف وضعیت تشریحی بدن مربوط می‌شود. همچنین ابن‌سینا در قانون ده عامل را در ایجاد انواع نبض موثر دانسته است مانند: اندازه انبساط و وزن، عوامل طول و عرض و ژرفا را که بر اندازه نبض و چگونگی عملکرد آن تاثیر می گذارند و با لغاتی چون Withf, Depthf,Length Rhythm,Quality of Expansoin به آن عوامل اشاره می‌کند.

موضوعات مطرح شده در مبحث نبض‌های ترکیبی کتاب قانون مانند نبض آهویی (غزالی)، نبض موجی، نبض کرمی، نبض مورچگی (نملی) نبض اره‌ای، نبض منشاری، نبض دم موشی، نبض جوالدوزی (مسلی) نبض دو ضربه‌ای و غیره، امروزه در کتب جدید پزشکی با اسامی یکسان و یا مشابه مانند Waving pulse, Formican pulse, Gazelle pulse, Vermicular pulse, mouse Tail puls مورد بررسی قرار گرفته و در منابع جدید نیز با کلمات در کتاب قانون نام بعضی از انواع نبض‌های ترکیبی را ذکر می‌کند.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

نتیجه‌گیری:

ابن‌سینا از آنجا کـه هـم فیلسـوف و هـم طبیـب بـوده بـه جنبه‌های مختلف فلسفی و فیزیولوژیکی رابط بین نفس و بـدن توجه کرده و به پیچیدگی‌هایی که در این رابطه تنگاتنگ وجود دارد، نظر داشته است به عبارت دیگر انسان‌شناسی او محصـول تأملات فلسفی و هم تجارب عملـی در پزشـکی اسـت و ایـن تجارب غالباً بـه صـورت تحقیقـات آزمایشـی و عملـی دنبـال می‌شده است. وی معتقد است نفس ناطقه قوایی دارد کـه ایـن قوا دارای آلاتی هستند؛ و اگر چه نفس را مجرد می‌دانـد ولـی در عین حال تأکید می‌کند که برای انجام فعل، احتیـاج بـه ایـن آلات مادی و بدنی دارد.

این طبیب حاذق معتقد است زمانی که مزاج مستعد، آمـاده دریافت نفس ناطقه از واهب الصـور شـد، ایـن زمـان، آغـازین لحظه یا به عبارتی نقطه شروع ارتباط نفس و بدن بـا یکـدیگر است. وی قائل به سیزده مزاج مختلف برای انسان هاسـت و بـا توجه به مزاج خاص هر فرد، نحوه ای خاص از رفتار و حالات نفسانی از وی سر می زند.

بین نبض و عشق که یکـی بـدنی و فیزیولـوژیکی و دیگـر نفسـانی و روانـی اسـت، ارتباطـاتی وجـود دارد کـه بیـانگر پیچیدگی‌های رابطه نفس و بدن است و ابـن‌سـینا در کشـف و تبیین این رابطه، تحقیقات و ابتکاراتی داشته است.

تبیین نبض از دیدگاه ابن سینا و شناخت حـالات روحـی و جسمی از طریق علایم آن، عمق و ژرفای فکـر ایـن حکـیم را نشان می‌دهد؛ چنانچه می‌تـوان از بیانـات ایـن طبیـب مشـهور دریافت که نبض آینه جسم و روح است. حکـیم ابـوعلی‌سـینا، این دانشمند و متفکر ایرانی دانسته های خود را در بـاب نـبض با شیوایی هر چه تمام‌تر در کتاب ارزشمند قـانون، ثبـت کـرده است و به جد می‌توان گفت اکثر نظرات شیخ در زمینه پزشکی علی‌الخصوص نظرات او در باب نبض و انواع آن بـا اصـول و مبانی طب جدید سازگار است و حتـی مـی‌تـوان گفـت طـب امروزی بسیاری از راهکارهایش را از طب و کتاب طبی بوعلی اتخاذ کرده است.

ابوعلی‌سینا در باب عشق یقین دارد که بیماری عشق یـک بیماری بالینی‌ست. او فرض را بر این می‌گیـرد کـه نشـانه‌هـای بیماری عشق در بدن محصول عدم تعـادل شـیمیایی سـت کـه عوامل روانشناختی، بخصوص وسواس فکری دربـاره معشـوق سبب‌ساز آن هستند. بر طبق نظر ابن‌سینا، هنگام بـروز بیمـاری عشق، قدرت منطق و استدلال کـاملا دچـار ضـعف و سسـتی، تفکر به توهم تبـدیل و اخـتلال در وضـع روحـی و احساسـی بصورت روان‌پریشی آشکار می‌شود. در واقع می‌توان عشـق را از دید شیخ مثل بمب دانست که به محض ارتعـاش سـیم‌هـای خواست و تمنا، منفجر می‌شود.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]

References:

1. Ebnesina, hoseynebne abdellah. alesharat va altanbihat. sharh khaje nasir tosy va ghotbodin razy. bi ja:entesharat fi almatabat alheydary,1378.p:145.
2. Ebnesina, hoseynebne abdellah. alnafs men ketab alshefa. tahghigh ayatollah hasan zadeh.qom: markaz alnashr altabea le maktab alealam aleslami,1385.p368.
3. Ebnesina, hoseynebne abdellah. alnafs men ketab alshefa. tarjomh va sharh mohammad hoseyn nayi chy. qom :entesharat emam khomeyny,1387.p1125.
4. Faali, mohammad taghi. edrak hesy az didgah ebne sina. qom: markaz motaleat va tahghighat ensany,1376.p333.
5. Ebnesina, hoseynebne abdellah. almabda va almaad.be ehtemam abdollah norany. Tehran :entesharat daneshgah mak gil shoabe tehran,1363.p 121.
6. Pahlavaniyan, ahmad. rabeteye nafs va badan az did gah molla sadra. qom: markaz chap van ashr hozyh elmiyh qom,1387.p208.
7. Ebnesina, hoseynebne abdellah.resaheh dar nafs.moghadameh va tashih mosa amie.tehran: anjoman asar melli,1331.p114.
8. Ebnesina, hoseynebne abdellah. rag shenasi ya resale dar nabz. moghadameh va havashy seyed mohamad meshkat. Tehran: entesharat anjoman asar meli, 1330.p12.
9. Ebnesina, hoseynebne abdellah. ghanon dar teb. tarjomh abdo alrahman sharaf kandy. Tehran :entesharat sorosh.jld2va3.1363.p524
10. Jamay az nevisandegan. jashnameh ebn sina. Tehran: entesharat anjoman asare meli tehran,1384.p518
11. Jorjany, esmaeil. zakhireyh kharazm shahy, be koshesh mohammad taghe danesh pegoh va erag afshar. Tehran: entesharat daneshgah tehran,1350.jld2.p231.
12. -mansory, zabiholah. Nabeghaey az shargh. Tehran: entesharat zarin,1373.p461.١٢
13. Siyasi, alh akbar. elmo nafs ebne sina va tatbigh an ba ravanshenasy jaded.Tehran :entesharat daneshgah tehran,1322.p163.
14. - Targ, E. Distant Healing. Noetic Sciences Review.1991,p345.١٤
15. Helm seresht, parivash; del pisheh, esmael. ba hamkary akbar khamseh.behadsht ghalb.bija: sherkat sahamy chehre mehr,1366.p425.
16. Martin G.S , T.John suttun . Textbook of Echocardiogrphy and Doppler adults and childern , 2nd ed.uas: Blackwell Science inc. in USA.1996.p1015.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-28]